

مطالعه تطبیقی رویکرد تفسیر قرارداد در نظام حقوقی ایران و انگلیس

پوران شرفی*
داوود نصیران**

تاریخ تأیید: ۱۴۰۰/۳/۲۹

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۹/۱۱

چکیده

واضح و مبرهن است که مهم‌ترین بخش علم حقوق قراردادها، نظام حقوقی تفسیر و قواعد حاکم بر آن می‌باشد. اگرچه نظام حقوقی ایران با نظام حقوقی کامن‌لا تفاوت‌های ساختاری بسیاری داشته و همین امر هم باعث شده است که نقطه شروع نظام تفسیر قرارداد در این دو سیستم با یکدیگر متفاوت باشد، اما بررسی رویه عملی نشان‌دهنده نزدیکی اصول تفسیر در این دو نظام است؛ چراکه معمولاً هدف متعاقدين از انعقاد قراردادها، اجرای آنها و رسیدن به نفع مطلوب زمان انعقاد قراردادهاست؛ ولی باید به این مطلب توجه داشت که اجرای قراردادها و منتفع شدن از آنها همواره مستلزم تفسیر و استفاده از اصول تفسیری است. در نوشتار حاضر سعی بر آن است که با تبیین موضوع و تطبیق قواعد و رویکرد تفسیر در دو نظام حقوقی ایران و انگلیس با مصادیق پراکنده در متون قانونی، بحثی منسجم در باب تفسیر قراردادها در این دو نظام حقوقی تنظیم گردد تا علاوه بر رفع خلأ موجود در این زمینه به اجرای تعهدات نیز کمکی شده باشد؛ بنابراین در مقاله پیش رو، نویسنده با مطالعه تطبیقی نظام‌های ذکر شده به شیوه تحلیلی می‌کوشد رویکرد تفسیر قرارداد را در نظام حقوقی ایران با نظام حقوقی انگلیس از چهار دیدگاه تفسیر بر مبنای اراده طرفین، الفاظ قرارداد، رفتار متعاقب طرفین و عرف مقایسه نموده و مبنای واقع بینانه‌تر را استنباط نماید.

واژگان کلیدی: تفسیر قرارداد، حقوق ایران، حقوق انگلیس، اراده طرفین، الفاظ قرارداد، رفتار متعاقب طرفین، عرف.

۲۱۱

حقوق اسلامی / سال هجدهم / شماره ۶۹ / تابستان ۱۴۰۰

* دانشجوی دکتری حقوق خصوصی دانشگاه آزاد اسلامی نجف‌آباد (pooransharafi@gmail.com).
** استادیار گروه حقوق خصوصی دانشگاه آزاد اسلامی نجف‌آباد/ نویسنده مسئول (nasiran.davood@gmail.com).

مقدمه

در قلمرو علم حقوق، نهاد قرارداد یکی از مهم‌ترین موضوعاتی است که در نظام‌های حقوقی بدان پرداخته شده است. در حقوق قراردادهای نیز، موضوع تفسیر قرارداد حائز اهمیت است، بدین‌علت که امر تفسیر در حوزه قراردادهای از ظرائف و پیچیدگی‌های خاصی برخوردار بوده و سطح وسیعی از موضوعات را شامل می‌شود. در چنین شرایطی این سوال مطرح می‌شود که تفسیر قراردادهای در نظام‌های حقوقی مختلف مانند ایران و انگلیس دارای چه شباهت‌ها و تفاوت‌هایی است و مبانی تفسیر قراردادهای در این دو نظام حقوقی مختلف چگونه است.

مسئله است که تفسیر قرارداد به‌عنوان یکی از موضوعات مهم حقوق قراردادهای در شعبه حقوق خصوصی، در نظام‌های حقوقی مختلف همواره اهمیت خاصی دارد؛ زیرا کامل‌ترین قراردادهای نیز در مواقع اختلاف نیاز به تفسیر پیدا می‌کنند، اما بدیهی است که تفسیر قرارداد در دو نظام حقوقی ایران (که نظامی برگرفته از فقه است) و نظام حقوقی انگلیس واجد تمایزاتی در مبانی، روش و آثار است؛ زیرا گذشته از آنکه تفسیر قرارداد به‌عنوان یکی از موضوعات مهم حقوق قراردادهای در شعبه حقوق خصوصی در نظام‌های حقوقی مختلف دارای اهمیت خاصی است، بلکه اهمیت این موضوع در زمینه اجرای تعهدات قراردادی نیز بر همگان آشکار است. در نظام حقوقی انگلیس همانند نظام حقوقی ایران عرف، مفاد قرارداد را طبق قصد مشترک طرفین تعیین می‌کند و در صورت داشتن شرایط و ویژگی‌های لازم می‌تواند نه تنها به تفسیر و تکمیل اراده‌های طرفین پردازد بلکه می‌تواند از آنها رفع ابهام هم نماید. در واقع تفسیر قرارداد، به‌عنوان یکی از ضروریات معاملاتی در برخی از روابط تجاری و اقتصادی همواره در قالب عرفی و بر مبنای قصد انجام می‌شود که این قصد از الفاظ صریح یا قابل تفسیر طرفین یا اشاره یا کتابت هر دو طرف یا یک طرف یا... قابل استنباط است. اصولاً تفسیر و مبانی آن و فهم متون به نظام حقوقی هر کشور و رویکرد حقوقدانان آنان نسبت به موضوعاتی فراتر از نصوص قانونی یا الفاظ قرارداد منوط است. برخی از حقوقدانان در ضمن بررسی تطبیقی تفسیر قرارداد در نظام حقوقی ایران و انگلیس به بررسی مفهوم تفسیر قرارداد در نظام حقوقی فرانسه در کنار مفاهیم مشابه تفسیر قرارداد اعم از توصیف، تکمیل، تعدیل و تغییر قرارداد نیز پرداخته‌اند و نقش منافع فردی و اجتماعی و تأثیر آن بر تفسیر قرارداد در قالب مکاتب تفسیری مختلف را هم مورد تجزیه و تحلیل قرار داده‌اند (بابازاده و علمی یزدی، ۱۳۸۷، ص ۱۴۱) برخی دیگر از حقوقدانان اهمیت تفسیر در قراردادهای مختلف را با

بررسی تفسیر در قراردادهای نمونه، قراردادهای عادی، قراردادهای الحاقی و حتی اسناد رسمی مورد تجزیه و تحلیل قرار داده و سپس به دشواریهای تفسیر قرارداد پرداخته‌اند (کاتوزیان، ۱۳۸۳، ص ۱۶).

بی تردید هدف از انعقاد یک عقد، اجرای مفاد آن توسط طرفین قرارداد است. از طرفی اجرای قرارداد نیز منوط به تعیین و تبیین مفاد آن است. به همین دلیل، هریک از طرفین در آغاز، بخشی را که ملزم به اجرای آن است تفسیر می‌کند و اگر طرف مقابل این تفسیر را نپذیرفت در مدلول قرارداد اختلاف ایجاد می‌شود و به دنبال آن، دعوی نزد مرجع حل اختلاف که می‌تواند دادگاه و یا نهاد داوری باشد مطرح می‌گردد. در نتیجه از جمله مشکلاتی که دادگاه‌های ما با آن مواجه هستند، نبودن قواعد منضبط و کارآمد در زمینه تفسیر قراردادهاست تا به پشتوانه آنها حل منازعه و رفع ابهام بنمایند؛ بویژه اینکه قضات در ایران برای صدور هر حکمی باید به قوانین مدون از حقوق موضوعه ایران استناد کنند و قاضی ناگزیر است قبل از تفسیر قرارداد ابتدا به توصیف قرارداد پردازد تا ضمن تشخیص رابطه حقوقی و ماهیت آن بتواند آنها را با صورتهای موجود در قانون تطبیق دهد. توصیف قرارداد به معنای شناسایی عنوان و طبیعت عمل حقوقی با استفاده از قالب‌های قانونی، جهت تعیین گستره حقوق و تعهدات طرفین می‌باشد. توصیف قرارداد از مقوله تفسیر قرارداد متمایز می‌باشد چراکه تفسیر قرارداد یک امر ماهوی است و به کشف مقصود مشترک طرفین می‌پردازد ولی توصیف قرارداد نه تنها در راستای احترام به اعلام اراده طرفین نمی‌باشد بلکه به کشف مصداق قانونی قرارداد، مرتبط است و جزء امور حکمی تلقی می‌شود. در واقع توصیف راهگشای قضات در تفسیر قرارداد خواهد بود؛ چراکه توصیف قرارداد یعنی تشخیص ماهیت حقوقی قرارداد و این سوال برای قاضی بوجود می‌آید که قرارداد مورد اختلاف در قالب عقود معینی است که قانونگذار شرایط و آثار آن را مقرر نموده یا در قالب عقود غیر معین که در اینصورت در قالب ماده ۱۰ قانون مدنی و تابع قواعد عمومی معاملات خواهد بود که این امر نقش تعیین‌کننده‌ای در تشخیص مقتضای عقود و تفسیر آنها دارد؛ بنابراین با توجه به این نکته که توصیف قرارداد یکی از مراحل بسیار ظریف و حساس در حقوق قراردادهاست؛ لذا بایستی به گونه‌ای صورت گیرد که موجب خلط مبحث با تفسیر قرارداد و سایر نهادهای مشابه نگردد.. با تحقیق در نظام‌های حقوقی انگلیس مشخص می‌شود که نظام تقنینی و قضائی همواره در جهت وضع و تکمیل قوانین مربوط به تفسیر قرارداد گام‌های جدیدی برداشته و از موانع عملی اجرای قراردادها

در روابط خصوصی اشخاص کاسته است.

تفسیر قرارداد قدمتی معادل تاریخ عقد دارد؛ چراکه از زمان انعقاد قرارداد بین دو طرف که هر دو در صدد اجرای آن هم هستند بحث تفسیر مطرح می‌شود که البته هرچه قرارداد ساده‌تر باشد تفسیر آن هم چندان مشکل نیست. در تفسیر قراردادها اصول کلی که در عرف برای تبیین گفتار و کردار طرفین قرارداد حاکم بود استعمال می‌شود؛ زیرا قراردادها معمولاً مطابق محاورات معمولی مردم جامعه منعقد می‌شود.

این پژوهش به مطالعه تطبیقی رویکرد تفسیر قرارداد از منظر حقوق ایران و حقوق انگلیس می‌پردازد. بر این اساس در مقاله حاضر بر پایه مبانی تفسیر قرارداد در حقوق‌های پیش گفته به تئوری‌های مطروحه از سوی دکترین حقوق پرداخته خواهد شد.

۱. مفهوم تفسیر

تفسیر واژه‌ای عربی و از ریشه فسر است. این واژه در لغت در معانی آشکار کردن سخن، ترجمه کردن و یا توضیح دادن سخنی غامض به زبانی روشن به کار رفته (معین، ۱۳۶۳، ص ۱۱۱۳) و در اصطلاح کوششی که حقوقدان برای درک مدلول نهادی‌های حقوقی به کار می‌گیرد، دانسته شده است (بابازاده و علوم یزدی، ۱۳۸۷، ص ۱۴۱) در فقه نیز تفسیر به معنی علمی است که به بیان کردن معنای آیه‌های قرآن و پرده برداری از اهداف و مقاصد و مدلول آیات می‌پردازد (طباطبایی، ۱۳۷۸، ص ۷) در واقع تفسیر را می‌توان در دو معنا به کار برد: یکی تبیین معنای الفاظ و دیگری بیان قصد گوینده آن‌ها.

در نظام حقوقی انگلیس، در هیچ‌یک از متون قانونی به تعریف تفسیر پرداخته نشده است؛ لذا حقوقدانان و آرای قضایی این کشور این نقص را با تعریف‌های ارائه شده جبران نموده‌اند (Willmot et al, 2001, p.280) برای مثال فرهنگ حقوقی بلک (Black) واژه تفسیر را این‌گونه تعریف نموده است که تفسیر، فرآیند تبیین مفهوم یک موضوع بویژه قانون یا یک سند حقوقی با تعیین معنایی که باید به الفاظ یا دیگر اشکال ابراز قصد داده شود می‌باشد. به عبارتی تفسیر قرارداد، تشخیص ماهیت و مفاد و طرفهای قرارداد بر اساس اراده مشترک طرفین آن است (Campbell, 1983, p.330) لذا به نظر نگارنده تعریف دقیق تفسیر قرارداد عبارت است از تعیین و تشخیص مفاد قرارداد (کشف اراده طرفین عقد) در مواردی که به علت ابهام یا اجمال یا سکوت و

یا تناقض، مفهوم و معنی قرارداد روشن نباشد.

۲. موضوع تفسیر قرارداد

همان‌گونه که گفته شد، هدف از انعقاد هر قراردادی، ایجاد تعهدات قانونی بر ذمه طرف مقابل است تا بتوان او را به آثار ناشی از آن تعهدات الزام نمود. یکی از موانعی که در این مسیر وجود دارد تفسیر قرارداد است. طرفین در نصی که به‌عنوان قرارداد انشاء می‌کنند بسیاری از جزئیات را ذکر نمی‌کنند. این موضوع می‌تواند باعث بروز ابهام و اجمال در تعهدات متقابل گردد. در این حالت متعهدله خود را متضرر نقض تعهد متعهد می‌داند؛ لذا برای اینکه قرارداد در مسیر اجرای خود به مانعی برخورد نکند باید مفاد آن واضح و روشن بوده و طرفین، اختلاف و نزاعی در مورد عبارات قراردادی و چگونگی اجرای آن نداشته باشند.

تاریخ نشان می‌دهد که تحول در چگونگی استنباط از قراردادها همراه با دگرگونی شیوه تفسیر قانون بوده است. همگامی شیوه تفسیر قانون و قرارداد در تاریخ، این فکر را تلقین می‌کند که برای تدوین قواعد کلی تفسیر قرارداد، از احکام مربوط به تفسیر قانون الهام گرفته شود (کاتوزیان، ۱۳۸۳، ص ۲۶).

موضوع تفسیر قرارداد شامل مفاد، عبارات و ماهیت و خصوصیات یک قرارداد است. هر چند اعتبار قرارداد به مفهوم اینکه آیا اساساً از بررسی عبارات رد و بدل شده بین اشخاص و شواهد دیگر معلوم می‌شود که آنها قصد انشای قراردادی را داشته و عقدی را انشاء کرده‌اند یا خیر و بر فرض اراده انشای قرارداد، آیا قرارداد در عالم حقوق محقق شده یا مانع قانونی، اراده انشایی اشخاص مذکور را به جهتی خنثی نموده است که این خود تفسیری است که در مرحله نخست ممکن است به عمل آید، اما آن را نمی‌توان تفسیر قرارداد در معنی حقیقی قلمداد کرد (شهیدی، ۱۳۸۵، ص ۱۹۵).

۳. مبانی تفسیر قرارداد

مبانی جمع مبنی و به معنای بنیان و پایه و اساس است و منظور از مبانی تفسیر در حقیقت بنیان و پایه و اساس تفسیر می‌باشد. مبانی تفسیر در نظام حقوقی ایران با مبانی تفسیر در نظام حقوقی انگلیس علیرغم شباهت‌های بسیاری که ناشی از عقلانیت حقوقی است، متفاوت می‌باشند.

تفسیر قرارداد را نباید با تفسیر قانون یکی دانست؛ چراکه در تفسیر قرارداد منافع خصوصی اشخاص ملاک است، اما در تفسیر قانون، منافع عموم و اجتماع ملاک می‌باشد. دادرسی در تفسیر قرارداد از ابزارهای متنوعی استفاده می‌کند که برخی از این ابزارها، وسایل و مبانی تفسیر قرارداد هستند که به تشخیص ماهیت و مختصات قرارداد که مبتنی بر قصد مشترک طرفین و مقررات قانونی و همچنین عرف است می‌پردازند و در واقع به نوعی در شناخت و کشف اراده مشترک طرفین قرارداد به دادرسی کمک می‌کنند، اما برخی دیگر از این ابزارها عوامل مؤثر در تفسیر هستند از قبیل عوامل داخلی قرارداد همانند اراده مشترک و طبیعت قراردادی که برخاسته از خود قرارداد بوده و عوامل خارجی همانند قانون، عرف، اصل حُسن نیت که از مصلحت و منفعت اجتماعی ناشی شده‌اند. این ابزارها در تطبیق با یکدیگر همگی هدف والای خویش را رفع ابهام از اراده و تکمیل نواقص قرارداد برای اجرای آن می‌دانند. تفسیر قرارداد واجد مبانی و اصول خاص و متعددی است.

در حقوق ایران درباره مبانی تفسیر قرارداد حکم خاص و روشنی وجود ندارد. در ماده ۳ قانون آیین دادرسی مدنی مقرر شده قضات دادگاه‌ها موظفند موافق قوانین به دعاوی رسیدگی کرده، حکم مقتضی صادر و یا فصل خصومت نمایند. در صورتی که قوانین موضوعه کامل یا صریح نبوده یا متعارض باشند یا اصلاً قانونی در قضیه مطروحه وجود نداشته باشد، با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر و اصول حقوقی که مغایر با موازین شرعی نباشد، حکم قضیه را صادر نمایند و نمی‌توانند به بهانه سکوت یا نقص یا اجمال یا تعارض قوانین از رسیدگی به دعوا و صدور حکم امتناع ورزند. در اصل ۱۶۷ قانون اساسی نیز این طور مقرر شده است که قاضی موظف است کوشش کند حکم هر دعوا را در قوانین مدونه بیابد و اگر نیابد با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر حکم قضیه را صادر نماید؛ بنابراین میتوان گفت این دو حکم در واقع مکمل و متمم یکدیگرند.

در فقه نیز بحث مستقلی در باب مبانی تفسیر قرارداد مشاهده نمی‌شود؛ گر چه اصولیین مباحث متعددی را در باب حدود دلالت لفظ بر معنا همچون: نص، ظاهر، مجمل، مبین و ماول مطرح کرده‌اند که با بحث تفسیر قرارداد مرتبط می‌باشد. در مبانی فقهی نیز شاخص و ملاک، اصل قرارداد می‌باشد؛ به همین دلیل اگر عبارتی قابل تفسیر و حمل بر معانی متعددی باشد باید آن معنی را در نظر گرفت که هم انطباق بیشتری با اصل داشته باشد و هم با کتاب و سنت و کلام معصومین علیهم‌السلام هم سازگارتر باشد.

به‌طور کلی مبانی تفسیر یک قرارداد می‌تواند قصد مشترک طرفین، الفاظ استعمال شده در قرارداد، رفتار و عملکرد متعاقدین یا تفسیر قانونی از مفاد عقد باشد. پذیرش هر یک از این مبانی به‌عنوان اساس تفسیر یک رابطه حقوقی می‌تواند واجد آثار متفاوتی در قبال تفسیر قرارداد گردد. در نظام حقوقی انگلستان نیز می‌توان به این نکته پی برد که دادرسی در کنار اهمیت دادن به اراده و قصد طرفین در انعقاد قرارداد و تأمین اهداف آنها در تفسیر قرارداد، تفسیری را برمی‌گزیند که علاوه بر تأمین منافع فردی، مضر به حال اجتماع نیز نباشد (Keenan, 2001, p.326). به این ترتیب دادرسی در مواجهه با یک قرارداد و تفسیر آن باید بین دو نکته اساسی پیوند برقرار نماید: الف) تفسیری نماید که برخاسته از قصد مشترک بوده و در جهت تأمین منافع و انتظارات فردی آنها از نتیجه قرارداد باشد (Chitty, 2004, pp.10-12).

ب) طرفین قرارداد را به‌عنوان جزئی از اجزای جامعه پنداشته و به آنان هرگز اجازه ندهد که در جهت تأمین منافع فردی، هنجارهای اجتماعی را نادیده بگیرند.

در حقوق انگلیس چنانچه قراردادی نیازمند تفسیر باشد، لازم است بدون جمود بر معنای قراردادی الفاظ و در پرتو طبیعت معامله، امانت و اعتماد مورد انتظار بین طرفین عقد و نیز بر اساس عرف جاری معاملات به جستجوی قصد مشترک انشاءکنندگان عقد پرداخت (Burton, 2008, p.257).

بنابراین در تفسیر قرارداد، مخالفت نکردن با الزامات و هنجارهای اجتماعی را باید مدنظر قرار داد و تفسیری را برگزید که علاوه بر تأمین منافع فردی، در جهت تأمین منافع اجتماعی نیز مؤثر باشد (کاتوزیان، ۱۳۸۳، ص ۲۴۳).

در بررسی مبانی تفسیر عقود در حقوق قراردادها، تحلیل مبانی التزام به عقود مؤثر است. بدین توضیح که نیروی الزم آور عقود، مبنایی است که می‌تواند تفسیرکننده عقود باشد زیرا این مبنا آفریننده و خالق آن است. بر این اساس مبانی تفسیر عقود را باید با نگاه به مبانی التزامی آن بررسی نمود؛ بنابراین مبانی تفسیر عقود را در چهار دیدگاه بررسی خواهیم نمود.

۳-۱. دیدگاه نخست: تفسیر بر مبنای اراده طرفین

اراده طرفین به‌عنوان مهم‌ترین منبع تفسیر قرارداد به‌صورت گوناگون بروز می‌یابد (موسوی و همکاران، ۱۳۹۱، ص ۱۹۴). تفسیر قرارداد از پیوند دو عنصر شکل می‌گیرد؛ چراکه حوزه اصلی

تفسیر قرارداد در واقع همان پی بردن و احراز قصد مشترک طرفین می باشد و برای رسیدن به این مقصود فهم لفظی و استنباط قضایی به عنوان دو عنصر تفسیر، ایفاگر نقش اساسی هستند که با پیوند با یکدیگر موجب احراز اراده طرفین قرارداد و توافق آنها می شوند. این عناصر در نظام حقوقی کامن لا ملموس هستند چراکه فهم لفظی برگرفته از واژه (Interpretation) و استنباط قضایی برگرفته از واژه (Construction) است و در جمع با یکدیگر شامل تفسیر قرارداد می شوند (Linton, 1960, p.171).

در حقوق ایران اراده باطنی طرفین به عنوان قدرت خلاق عقد در تفسیر قرارداد اولویت داشته و برای تفسیر قرارداد، معیار شخصی ملاک قرار داده شده است، اما با توجه به اینکه کشف و احراز قصد واقعی افراد اغلب دشوار و یا حتی غیر ممکن است و دادرس نمی تواند با توجه به اوضاع و احوال به اراده واقعی و درونی اشخاص دست یابد ناگزیر معنای متعارف الفاظ و اعمال برای تفسیر به عنوان معیار قرار می گیرد، مگر اینکه اثبات شود که قصد واقعی متعاقدین برخلاف آن بوده است (اصغری آقمشهدی و تقی پور درزی نقیعی، ۱۳۹۶، ص ۴۱۵).

بنابراین ماده ۲۲۴ قانون مدنی متضمن نزدیکترین تفسیر به قصد مشترک طرفین است؛ چراکه اصولاً افراد در انعقاد قراردادها از زبان و درک معمول در زندگی روزانه خود استفاده می کنند و به عبارت واضح تر مناسبترین معیار تبیین و تعیین معانی الفاظ قراردادشان، ادراک عرفی از آن واژه هاست که با این اوصاف می توان گفت ماده ۲۲۴ قانون مدنی یکی از مصادیق بارز پیروی این قانون از نظریه اراده ظاهری می باشد و عرف در نظام حقوقی ما دارای نقش پررنگ و تأثیر مهمی در تعیین نوع و حدود تعهدات قراردادی است چنان که در مواد متعددی از قانون مدنی به عنوان یک ملاک تفسیری و مدد رسان قاضی، در رفع ابهامی از قرارداد بوده و به همین دلیل وضع ماده ۲۲۴ قانون مذکور نیز در همین راستا صورت گرفته است.

میان تفسیر قرارداد در حقوق ایران و انگلیس مشابهت ها و تفاوت هایی وجود دارد؛ از جمله اینکه هم در حقوق ایران و هم در حقوق انگلیس، رویکرد تلفیقی از اصالت فرد و اجتماع حاکم است و همچنین استفاده از اراده باطنی و ظاهری برای کشف قصد طرفین در نظر گرفته شده است و حاکمیت اراده در تعیین قصد طرفین قرارداد در هر دو نظام پذیرفته شده است، اما ناگفته نماند که در مقابل، استفاده از مفاهیمی مانند حسن نیت و انصاف در حقوق انگلستان به رسمیت شناخته شده است ولی در حقوق ایران به آنها اهمیت ویژه ای در تفسیر قرارداد داده نشده است.

در مورد حدود تأثیر اراده باطنی و ظاهری در تفسیر قرارداد دو نظریه (مصطفوی، ۱۳۹۷، ص ۳-۴) وجود دارد:

الف) نظریه اراده باطنی که طرفداران آن معتقدند که دادرس در مقام تفسیر عقد، باید در پی یافتن قصد واقعی طرفین قرارداد باشد و در این راستا نیز می‌تواند از دلایل خارج از متنی که قابلیت آشکار ساختن این اراده باطنی را داشته باشد مدد جوید و در نهایت چنانچه مفاد ظاهری عقد را مغایر با اراده باطنی طرفین تشخیص دهد نباید به آن ترتیب اثر داده، بلکه باید اراده باطنی را ملاک قرار دهد.

ب) نظریه اراده ظاهری که طرفداران این نظریه برخلاف عقیده پیروان اراده باطنی معتقدند که دادرس در مقام تفسیر قرارداد باید صرفاً به متن قرارداد اکتفا نموده و الفاظ و عبارات قراردادی را حمل بر معنای عرفی نماید و هرگونه ادعای مغایرت بین چهره‌های ظاهری و باطنی اراده را مردود شمارد.

۲۱۹

در حقوق ایران هیچ‌کدام از دو نظریه مذکور به لحاظ افراطی بودن به‌طور صد در صد و مطلق پذیرفته نشده است؛ هرچند در هر دو مورد اراده مفهومی بسیط است و یکی بیشتر نیست و همچنان اصالت با اراده باطنی است و آنچه از آن به‌عنوان اراده ظاهری تعبیر می‌شود صرفاً اظهار اراده است نه نوع دیگری از اراده، اما آنچه مسلم است این است که در نظام حقوقی ایران اراده، خمیر مایه و جوهر اصلی هر قرارداد می‌باشد و از آنجاکه تفسیر قرارداد به منظور تعیین حقوق و تعهدات متعاقدين انجام می‌شود بنابراین باید در چهارچوب قصد مشترک ایجادکنندگان آن قرار گیرد. ولی در حقوق انگلیس با توجه به قانون ادله شفاهی که پذیرش دلیل خارجی و شفاهی در تفسیر قراردادهای مکتوب را ممنوع می‌سازد و نیز با عنایت به اصل تفسیری حمل الفاظ بر معنای عرفی، به نظر می‌رسد راهبرد کلی، پذیرفتن رویکرد ذهنی و ظاهری است؛ گرچه در دوره جدید با افزایش پذیرش دلایل خارجی، حوزه عینیت‌گرایی محدودتر شده و درون‌گرایی تعدیل یافته و حتی در برخی موارد درون‌گرایی محض مشاهده می‌شود که از جمله می‌توان به بطلان معاملات صوری - بطلان معاملات مبتنی بر اشتباه یکجانبه، مشترک و متقابل و نیز استثنائات قانون ادله شفاهی در اثبات شروط ضمنی - توضیح ابهام پنهان و حتی بعضی مواقع آشکار اشاره کرد.

در حقوق کامن‌لا نیز با توجه به لزوم کشف قصد مشترک طرفین در تفسیر قرارداد، می‌توان گفت که این سیستم حقوقی در حوزه تفسیر نوعی قرار می‌گیرد، اما باین حال در حوزه حقوق

کامن‌لا در برخی موارد امکان استفاده از ادله بیرونی به منظور تفسیر قرارداد پذیرفته شده است (سربازیان و رستم‌زاده، ۱۳۹۶، ص ۸).

البته بجز قراردادهای تحمیلی نظیر خرید اجباری زمینهای مورد نیاز برای شهرداری از هر مالکی که شهرداری آن را اراده کند باز هم قصد، مدار تفسیر است. ولی نکته غیرقابل انکار در قلمرو حقوق قرارداد این است که همانطور که می‌دانیم با پیشرفت‌های صنعتی و پیچیده‌شدن زندگی اجتماعی - اقتصادی از اهمیت قصد در قرارداد کاسته شده و جایگاه اصل حاکمیت اراده در مقابل تئوریهای قویتری همچون نظم عمومی، اخلاق حسنه، منافع مصرف‌کننده و اقتصاد مبتنی بر سود و منفعت و..... کمرنگ شده است، اما خوشبختانه این کمرنگی در نقش قصد و اصل حاکمیت اراده تا آنجا پیش نرفته که اصل و قاعده را مخدوش سازد، به طوری که می‌توان گفت هنوز هم قصد طرفین به عنوان مبنا و مدار تفسیر مدنظر گرفته می‌شود و برخلاف آنچه گاهی تصور می‌شود هم اکنون در حقوق ایران و مطابق قانون، قصد مشترک طرفین محور تفسیر قرارداد است نه مصالح اجتماعی وانصاف که از حیث مصادیق ابهام دارند.

بر اساس اصل حاکمیت اراده، عامل اصلی تحقق هر قرارداد، اراده مشترک طرفین آن قرارداد می‌باشد؛ البته این نکته را باید مدنظر قرار داد که دادگاه در کنار اهمیت دادن به اراده و قصد طرفین در انعقاد قرارداد و تأمین اهداف آنها در تفسیر قرارداد و نیز موجود بودن شرایط مورد نیاز برای عرف، می‌تواند به تفسیر و حتی تکمیل اراده‌های طرفین قرارداد نیز بپردازد، اما حق ندارد تحت عنوان تفسیر، مفاد قراردادی که فاقد ابهام است را تفسیر نماید؛ زیرا نیاز به بحث از تفسیر قرارداد آن زمان اساسی و ضروری جلوه می‌کند که خللی در اجرای مفاد قرارداد و اثر بخشی آن در روابط فردی و اجتماعی طرفین قرارداد ایجاد شود. در واقع تفسیر قرارداد با روشن و آشکار کردن مفاد و عبارات و منظور طرفین قرارداد، نه تنها راه را برای اجرای صحیح قرارداد هموار می‌کند، بلکه مقصود طرفین را نیز برآورده می‌سازد؛ زیرا مدار تفسیر اراده مشترک طرفین قرارداد است.

۳-۲. دیدگاه دوم: تفسیر بر مبنای الفاظ قرارداد

در کشور انگلیس در ابتدا بر اثر ترجمه آثار نویسندگان فرانسوی مانند پوتیه، تئوری اصیل بودن قصد واقعی در تفسیر قراردادها وارد شده و به این علت قضات در احراز قصد مشترک طرفین چاره‌ای جز رجوع به اراده باطنی طرفین نداشتند، اما امروزه این تئوری در حقوق جدید انگلیس

به‌عنوان یک اصل، دیگر مورد قبول نیست و در واقع وجود تئوری اصیل بودن قصد واقعی طرفین در دوران کهن مربوط به معاملات معمولی مردم بوده است، یعنی در زمانی که زندگی اجتماعی به شکل پیشرفته امروزی وجود نداشته و تکنولوژی هنوز در جامعه رخنه نکرده بود، رجوع قضات به قصد واقعی طرفین توجیه پذیر بوده؛ ولی امروزه این اصل به دو دلیل از بین رفته است؛ نخست گسترش صنعت و تکنولوژی که از یکطرف موجب پیچیدگی روابط اجتماعی شده و از طرف دیگر از همزیستی و نزدیکی افراد نسبت به هم می‌کاهد و دوم وجود قراردادهای پیچیده و بین‌المللی در روابط خصوصی که نه تنها مجال تفکر بیشتر را به قضات نداده بلکه آنها را به سمت و سویی می‌کشاند که تنها به ابراز اراده‌ها توجه نمایند (قشقای، ۱۳۷۸، ص ۷۹).

در فقه هم اکثریت فقها در ابراز قصد، هیچ وسیله‌ای را جز لفظ، آن هم به صیغه مخصوص برای تشکیل عقد لازم و کافی نمی‌دانند و حتی برای اثبات نظر خود این‌گونه استدلال می‌کنند که اعمال، توانایی دلالت بر قصد را ندارند (انصاری، ۱۴۱۶، ص ۳۵).

منظور از فهم لفظی یا تفسیر زبانی (Language of Interpretational) این است که الفاظ قراردادی به‌کار رفته توسط طرفین در اراده هر یک از آنان چه مفهومی ایجاد کرده است؛ یعنی طرفین قرارداد با بیان اراده ظاهری خویش چگونه مقصود خود را بیان نموده و طرف مقابل چه اندیشه‌ای از این اراده ظاهری داشته است (جعفری‌تبار، ۱۳۵۳، ص ۱۸۶-۱۸۸)؛ بنابراین فهم لفظی در تشخیص مفهوم موضوع قرارداد و ناظر به روشن ساختن مقصود شخص اظهارکننده است و در تفسیر واژگان ابرازی طرفین نیز کاربرد دارد. برای مثال، توجه به سند قرارداد و نیز رفع ابهام از آن بدون توجه به سایر عوامل و اوضاع و احوال بیرونی، فهم لفظی از قرارداد مکتوب است (Corbin, 1960, p.156).

در حقوق انگلستان برخی از قضات، اختلاف نظرهای قرارداد را حداقل در تئوری با استفاده از اصول دستوری معمولی معنای قابل حل می‌دانند. بدین خاطر در نظر این گروه از حقوقدانان معنای تحت اللفظی اولین نقطه عزیمت جهت تفسیر مفاد قرارداد است (Smith, 2004, p.276).

از این نظر، متن فقط در مواردی اهمیت می‌یابد که ابهام در جایی رخ دهد که طرفین معنای تخصصی و... اتخاذ کرده‌اند. نقطه اختلاف بین رویکردهای مختلف نه به نحوه انجام فرآیند تفسیر بلکه در صورت لزوم به تفسیر انجام می‌شود. لرد هافمن از گسترش تفسیر مشترک نیز سخن گفته است. بدین مفهوم که در قراردادها نیاز به تفسیر متنی قبل از شرایط اطراف به وجود نمی‌آید. به قول

کالینز، لرد هافمن طرفدار تفسیر متن است و همان‌گونه که کالینز خاطر نشان می‌کند، برای طرفداران این نظریه، نص تعهدات در نهایت تنها موضوعی است که واقعاً اهمیت دارد (Collins, 2003, p.193).

در رویه قضایی نظام حقوقی کامن‌لا نه تنها هر دو شیوه تفسیر مضیق و موسع برای رفع ابهام از مفاد قرارداد به کار رفته است، بلکه این وظیفه دادگاه است که قرارداد را تفسیر کند و درحقیقت به قصد طرفین اثر بخشد و دادگاه این وظیفه را با اعطای معنای متعارف و ادبی به واژه‌های به کار رفته در متن قرارداد به انجام می‌رساند. در حقوق انگلستان در مبحث قراردادها، توجه به الفاظ و عبارات قراردادی و سند قرارداد مد نظر قرار گرفته و این چنین فرض می‌شود که طرفین هر چه خواسته‌اند در قرارداد ذکر نموده‌اند. همچنین تفسیر قرارداد مکتوب در مرحله انعقاد و اجرا برای کشف قصد طرفین انجام می‌شود، اما قصد طرفین نیز باید از خود قرارداد استنباط گردد.

۳-۳. دیدگاه سوم: تفسیر بر مبنای رفتار متعاقب طرفین

در حقوق ایران نیز با وجود عدم تصریح، می‌توان پذیرفت که با احراز شرایط مربوطه، رفتار بعدی طرفین نیز در تفسیر قرارداد قابل استناد است (یزدانی، ۱۳۷۹، ص ۸۳)؛ به عبارت واضحتر در فقه و حقوق ایران با وجود اینکه قرارداد به قصد انشاء طرفین و مقرون بودن به چیزی که دلالت بر قصد نماید محقق می‌شود اما این نمود بیرونی تنها راهکاری برای کشف نیت درونی تلقی می‌گردد و اصل، اراده باطنی طرف معامله‌کننده بود. در واقع با وجود برخی نظریات مخالف در میان فقها و ظاهر برخی مواد قانون مدنی، مشهور فقها (نایینی، ۱۳۸۵، ص ۲۱۴/ مفید، ۱۴۱۲، ص ۱۸۹-۱۹۱) اصل را اراده باطنی می‌دانند.

در تفسیر قرارداد، عملکرد انسان متعارف و معقول را در نظر گرفته؛ زیرا بر قصد طرفین برتری می‌یابد. عوامل تفسیری خارج از قرارداد همانند عرف، قانون، انصاف و حسن نیت بر اصل حاکمیت اراده تسلط یافته و نظریه‌ای که این اصل را عامل بنیادی در قراردادها و تفسیر آن می‌داند مطرود تلقی می‌کند (کاتوزیان، ۱۳۸۳، ص ۱۸).

بنابراین می‌توان گفت که در مورد اعتبار رفتار متعاقب طرفین و تأثیر آن در تفسیر قرارداد، در بین کشورهای پیرو نظام حقوقی کامن‌لا نیز اختلاف نظرهایی وجود دارد؛ به این صورت که در حقوق آمریکا، این قاعده کاملاً تأیید شده است؛ ولی در حقوق انگلیس چندان به آن استناد نشده است.

در حقوق ایران نیز با وجود فقدان صراحت قانونی در این زمینه، می‌توان گفت که در صورت احراز شرایط مزبور، رفتار متعاقب طرفین در تفسیر قرارداد قابل استناد است.

درواقع در حقوق انگلیس نظریه رایج این است که رفتار متعاقب طرفین توان تفسیر قرارداد سابق را ندارد؛ زیرا اصولاً نمی‌توان از منبعی لاحق، جهت تفسیر و رفع ابهام از آنچه سابقاً واقع شده بهره گرفت؛ تا آنجا که مجلس اعیان انگلیس نیز در پرونده‌های مختلف از همین نظریه متابعت کرده است. با این حال نظریه مزبور از ابتدا با تردید مواجه شد و امروزه رفتار متعاقب طرفین به‌عنوان یکی از منابع تفسیر قرارداد، دارای اعتبار است. البته لازم به ذکر است که اعتبار رفتار مزبور را نباید با مخالفت و نقض مفاد قرارداد خلط کرد؛ زیرا منظور از رفتار بعدی طرفین، تعامل دو طرف قرارداد بعد از انعقاد آن است که از بین برنده ابهامی است که در قرارداد وجود دارد؛ همچنین نباید این نکته را فراموش نمود که اعتبار رفتار مزبور، مطلق نیست و در صورت آگاهی و اطلاع فرد و نیز آگاهی طرف مقابل و امکان اعتراض و ایراد از جانب او و البته انتساب و ارتباط عمل مزبور با قرارداد، می‌توان از او برای تفسیر قرارداد استفاده کرد.

مدارک و شواهد مربوط به رفتار متعاقب طرفین ممکن است به حل و فصل اختلاف ناشی از تفسیر به چند طریق مرتبط باشد. برای مثال، این امر می‌تواند در ایجاد یا تأیید هدف تجاری قرارداد یا وجود سایر حقایق از پیش شناخته شده یا منطقی در دسترس طرفین در زمان عقد کمک کند، اما مهم‌تر از همه و مهم‌ترین مسئله این است که در اثبات وجود معنای توافق شده به‌کار کمک می‌کند. این واقعیت که طرفین به‌طور مداوم با یک تفسیر خاص عمل کرده‌اند یا حداقل طرفی که اکنون این تفسیر را انکار کرده است چنین عمل کرده است. ممکن است گاهی اوقات مبنای قابل قبولی برای استنباط فراهم کند که این معنایی بود که در زمان عقد به کلمات منتسب می‌شد (McLauchlan, 1996, p.237) همانطور که گفته شد بنظر می‌رسد دلیل قانع‌کننده‌ای از مبنا و اساس وجود ندارد که یک دادگاه بتواند به چنین ادله‌ای عمل کند. دو مثال برای نشان دادن استدلال به روشی مقدماتی ارائه می‌شود.

نمونه اول در یک پرونده که در استرالیا مطرح شده این است که (Cocks v. Maddern [1939] SASR 321)، تصمیم گرفته شد که به‌طور کلی دلیل رفتار متعاقب طرفین به‌عنوان اماره‌ای در تفسیر پذیرفته شود. در این پرونده خواهان و خوانده پزشکان و دندانپزشکی بودند که در دو نوع جراحی A و B اقدام به عمل جراحی می‌نمودند. خوانده در زمانهایی که حجم کار فراتر از توان

وی در اعمال جراحی بوده با خواهان توافق می نمود که به جای وی، او جراحی را انجام دهد و پس از کسر مبلغ اعلام شده (برآورد پیامدهای جراحی A) اجرت وی پرداخت گردد. با این حال بعد از مدتی حجم فعالیت در جراحی A کاهش پیدا نمود و خواهان برای جراحی B می رود و مطابق توافق قبلی خود با خواننده، درآمدهایی که توسط وی در آنجا حاصل شده را دریافت داشته و بعداً به عنوان رسیدهای دریافت شده در عمل جراحی A (که حساب های جداگانه در آنها نگهداری می شود) مورد محاسبه قرار می گیرند. پس از اتمام دوره قرارداد خواهان ادعا می کند که واژه انجام عمل شامل عملهای واحد A و واحد B می گردد. به عبارت دیگر، هر دو واژه عمل ذکر شده در قرارداد، همه عملهای جراحی انجام شده را تشکیل می دهد. در اینجا این سؤال مطرح می شود که آیا می توان رفتارهای متعاقب طرفین را به عنوان بخشی از شرایط اطراف قرارداد به منظور تفسیر کلمات در نظر گرفت؟

قاضی پرونده ای که این نمونه از آن الگوبرداری شده است، هیچ تردیدی در پاسخ ندارد. وی حکم نمود که استنباط توافق دو طرف در مورد معنای عمل (باتوجه به توافق صریح و استفاده از آن و همچنین باتوجه به درآمدهای حاصله در جراحی B) غیرقابل انکار است (McLauchlan, 1996, p.237).

به عبارت دیگر، رفتار بعدی طرفین در توافق مبنی بر اینکه هزینه های به دست آمده در جراحی B باید به عنوان رسیدهای جراحی A تلقی شوند، فقط بر این اساس قابل توضیح بود که وقتی در قرارداد کار به "عمل" مراجعه می کردند، منظور آنها جراحی بود. آنها به طور ضمنی اعتراف کردند که این معنایی است که آنها در هنگام عقد به کلمات نسبت داده اند یا به قول قاضی، این همان چیزی بود که طرفین هنگام امضای سند قصد داشته اند.

مثال دوم شامل واقعیت های دقیقی است که در دادگاه تجدید نظر نیوزلند در پرونده ادواردز بر علیه اوکانر ارائه شده است (Edwards v O'Connor [1991] 2 NZLR 542). موضوع قابل توجه در این رای این است که از نظر دادگاه ملاک قصد واقعی طرفین بوده و نظریه مبنی بر رفتار بعدی متعاقبین از نظر دادگاه تایید نشده است.

خواننده برای انتقال مجوز مشاغل صیادی خود با خواهان وارد قرارداد کتبی می شود. خواهان ادعا می کند که توافق شده است که اگر سهمیه انتقال شخصی (ITQ) در نهایت به خواننده اختصاص یابد، باید به آنها منتقل شود. به ویژه قبل از امضای قرارداد کتبی توافق شد که شرایط

«جواز ماهیگیری» و «حق تقدم» شامل سهمیه باشد. ادله متضادی در این خصوص وجود داشت، اما قاضی دادگاه ادعای خواهان را پذیرفت. قاضی برای تأیید نتیجه گیری خود به رفتار متعاقب خواننده اشاره می‌کند.

رفتار متعاقب خواننده شامل موارد زیر است: نامه‌ای از وکیل خواننده مبنی بر پرداخت سریع تراز قیمت ITQ، مکالمه‌ای بین وکیل خواننده و خواهان برای تعیین آثار توافقات و مدارکی در مورد گفتگو بین خواننده و شخص ثالث که در آن خواننده اذعان داشته است که از سهمیه قایق باید بگذرد و این واقعیت که خواننده از مبالغ دریافتی ناراضی بوده است. بر اساس یافته‌های قاضی دادگاه، این یک پرونده آسان است. شواهد مذاکرات قبلی و رفتارهای بعدی نشان می‌دهد که قصد مشترک متقابل طرفین در زمان عقد قرارداد این بوده که «جواز ماهیگیری» و «حق تقدم» شامل سهمیه انتقال شخصی بوده است.

۲۲۵

در نتیجه، قطعاً در دادگاه این شواهد و مدارک خاص به‌کار گرفته شد تا موضوع فقط به یکی از تفسیرها تبدیل شود. به نظر می‌رسد که پاسخ قاضی در مورد این تحلیل در طول بحث با استدلال کاملاً معقول و منطقی همراه بود که اگر در قرارداد مکتوب موضوعی جزئی ذکر نگردد، تنها جایگزین این است که توافق واقعی بین طرفین بر مبنای رفتار متعاقب آنها تفسیر گردد؛ لذا می‌توان قائل بر این بود که اصطلاحات «جواز ماهیگیری» و «حق تقدم» توسط رفتار متعاقب طرفین در قرارداد تفسیر گردید.

۳-۴. دیدگاه چهارم: تفسیر بر مبنای عرف

همان‌گونه که گفته شد، در نظام حقوقی کامن‌لا واژه تفسیر مورد تعریف واقع شده است و از حیث تاریخی قبل از شکل‌گیری رویه‌های قضایی، اصولاً دادگاه‌ها در هر موردی با توجه به قواعد عرفی، قراردادها را تفسیر می‌کردند تا آنجا که مواردی از این دعاوی رسیدگی و به‌عنوان رویه قضایی مورد استناد دادگاه‌ها قرار می‌گرفت و در سال ۱۹۷۸ به دنبال قانونمند کردن قواعد مندرج در رویه‌های قضایی، قانونی با عنوان قانون تفسیر اسناد به تصویب رسید که هم در تفسیر قانون به‌کار می‌آمد و هم در اسناد حقوقی دیگر. تفسیر در این نظام عبارت است از: هنر یا فرایند کشف و تشخیص معنی یک قانون یا وصیت نامه یا قرارداد و یا هر مدرک کتبی دیگر (قشقای، ۱۳۷۸، ص ۴۵-۴۶).

اما در حقوق ایران علیرغم اهمیت موضوع، تفسیر قرارداد آن طور که باید مورد توجه قانونگذاران قرار نگرفته است و تنها در قوانین مدنی ایران موارد پراکنده‌ای از مصادیق تفسیر قرارداد مورد بحث قرار گرفته‌اند؛ زیرا در قوانین ایران، متاسفانه بخش مستقل و ویژه‌ای در مورد تفسیر قرارداد وجود ندارد و مواردی هم که بتوان به‌طور مستقیم و یا غیر مستقیم در این زمینه از آنها استفاده کرد موجود نیست و فقط می‌توان از مواد ۲۲۰ - ۲۲۳ - ۲۲۴ - ۲۲۵ - ۱۳۰۱ - ۱۳۰۲ و ۱۳۰۶ قانون مدنی و مواد ۳۵۶ - ۳۵۷ و ۵۶۴ قانون آیین دادرسی مدنی و مواد دیگری که به نقش عرف در قراردادها مربوط است بهره گرفت که البته این به معنای عدم اختیار قاضی در رجوع به منابع خاص خارج از مواد قانونی برای تفسیر قرارداد نمی‌باشد. رویه فعلی دیوانعالی کشور ما، به‌صورت نظارت حکمی و نظارت موضوعی بر مسائل مربوط به تفسیر قرارداد است.

ماده ۲۲۴ قانون مدنی ایران در زمره قواعد عمومی قراردادها و بیان‌کننده قاعده‌ای تفسیری است که نه‌تنها در زمینه عقود و معاملات، بلکه کلیه اعمال، وقایع حقوقی و همچنین قانون را در بر می‌گیرد. قانونگذار در ماده اخیرالذکر الفاظ عقود را محمول بر معانی عرفیه می‌داند. به همین خاطر قاضی نمی‌تواند مفاد عرفی الفاظ را به بهانه در نظر گرفتن قصد مشترک طرفین نادیده بگیرد؛ هر چند که هیچ دلیلی در این مورد نیز وجود نداشته باشد. قاعده برآمده از این ماده مانند اغلب مواد قانون مدنی در باب معاملات، قاعده‌ای تکمیلی است که دارای مبانی اصولی و حقوقی می‌باشد؛ به همین خاطر توافق بر خلاف آن امکانپذیر است، اما ناگفته نماند تا زمانی که وجود چنین توافقی به اثبات نرسیده است این قاعده حاکمیت خواهد داشت. عرف به‌عنوان ابزار تفسیر قرارداد و منبع تعهدات متعاقدين در قانون مدنی و قانون تجارت مانده‌ای فراوانی دارد.

اما با این اوصاف، این مطلب را نمیتوان انکار نمود که در حقوق ایران، علیرغم اهمیت تفسیر قرارداد، متاسفانه بخش مستقل و مجزایی به آن اختصاص داده نشده است و همانطور که اشاره کردیم تنها در قوانین مدنی ایران موارد پراکنده‌ای از تفسیر قرارداد مورد بحث قرار گرفته است (لطفی سالیانه، ۱۳۹۴، ص ۱۱).

همچنین در فقه اسلامی نیز فقها رجوع به عرف را برای تشخیص مراد متکلم در موردی که لفظ به‌طور مطلق به‌کار می‌رود اعم از اینکه متکلم شاعر و یا غیر او باشد تجویز کرده‌اند و بین فقها در این زمینه نیز اجماع وجود دارد و مخالفتی مشاهده نمی‌شود (خویی، ۱۴۱۲، ص ۳۹۷).

اما قانون عرفی انگلستان رویکردی غایتگرا به تفسیر قوانین دارد؛ به‌عبارت واضح‌تر نظام

حقوقی انگلیس تنها راههای محدودی را برای شناسایی اهداف قانونگذاری ارائه می‌کند که اغلب این اهداف با شفافیت کمتری شناسایی می‌شوند (Eftekhar, 2006, p.178).

بنابراین می‌توان گفت در حقوق انگلیس تا زمانی که قراردادی بوجود نیاید، هیچ قانون خاصی در مورد مسئولیت قبل از قرارداد وجود ندارد؛ چراکه بر خلاف تمام سیستم‌های حقوقی اروپا، مسئولیت قراردادی در حقوق انگلیس مستلزم وجود یک قرارداد است که بر مبنای تبادل مزایا و ضرر و زیان شکل می‌گیرد و زمانی این تعهدات لازم الاجرا خواهند بود که قرارداد مهر و امضا شده باشد. بهمین خاطر در حقوق انگلیس اگر هیچ قراردادی در نتیجه مذاکرات منعقد نشود نمی‌توان اعمال و اظهاراتی را که در مرحله قبل از قرارداد مطرح شده‌اند را در قانون لازم الاجرا دانست و تنها چیزی که در این موارد ممکن می‌باشد راه‌حل‌های منصفانه یا مسئولیت‌های ضرر و زیان متحمل شده است؛ بنابراین می‌توان گفت که حقوقدانان کاملاً هم‌ضمن تأکید بر این مسأله که لازمه هر قراردادی توافق است بر ضرورت وجود توافق اعتقاد دارند، اما در عین حال نیز هر توافقی را لزوماً منجر به ایجاد قرارداد نمی‌دانند.

نتیجه

تفسیر قرارداد یکی از حوزه‌های پُر دامنه و وسیع در قلمرو قراردادهاست و در قولنامه‌ها و اجاره نامه‌ها نیز اهمیت بالای تفسیر قراردادها غیرقابل انکار است. تفسیر در حقوق انگلستان و حقوق اتحادیه اروپا تعریف نشده است و این مطلب را باید در کلام حقوقدانان و رویه قضایی آنان یافت. اصولاً در نظام‌های حقوقی موجود در کشورهای مختلف هنگام بروز اختلافات، تفسیر قرارداد بر عهده دادگاه‌ها گذاشته شده است و اینجاست که قاضی در مقام تفسیر قرارداد یکی از مبانی را ملاک تفسیر قرار می‌دهد. یک قاضی زمانی می‌تواند به رفع ابهام از یک قرارداد و حل و فصل اختلافات بوجود آمده بپردازد که اصول و قواعد تفسیر را بداند و با رجوع به قانون به سهولت بتواند با زدودن ابهام قرارداد و یافتن قصد مشترک متعاملین به حل اختلاف بپردازد. البته ناگفته نماند که توصیف قرارداد نیز در مقام تفسیر حائز اهمیت است؛ زیرا در برخی از موارد طرفین قرارداد بخاطر آشنا نبودن با قوانین و مقررات حقوقی، قرارداد موجود را به جای تفسیر، توصیف می‌کنند و این اشتباه می‌تواند مقتضای عقد را خدشه دار نماید.

مبانی تفسیر قرارداد، همان تعیین و تشخیص معنای حقیقی قرارداد و کشف قصد طرفین

قرارداد مطابق یکی از قواعد در جایی که ابهامی در منطوق یا مفهوم قرارداد وجود دارد می‌باشد. در حقوق ایران، قبل از تدوین قوانین، حقوق مذهبی حکمفرما بوده؛ تا آنجا که بیشتر محاکم مطابق اصول مذهبی و توسط علمای دین اداره می‌شدند. بی توجهی یا کم توجهی به قواعد تفسیر قرارداد، از نقص‌های قانون مدنی ایران محسوب می‌شود.

درواقع می‌توان گفت که در قراردادهایی که نیاز به تفسیر در آنها الزامی است مانند قراردادهایی که دارای اجمال - ابهام - سکوت یا تعارض نص در مرحله اجرا هستند قاضی به‌عنوان مسئول و موظف در حل و فصل دعوا می‌بایست به تمامی ابزارها و وسایل تفسیر قراردادها توجه نماید؛ چراکه تا زمانی که این گونه قراردادها تفسیر نگردند رسیدن به راه حلی برای فصل خصومت منتفی است. پس قاضی چاره‌ای جز تفسیر چنین قراردادهایی را ندارد. درواقع قاضی در تفسیر قرارداد از ابزارهای متنوعی استفاده می‌کند که برخی از این ابزارها وسایل و مبانی تفسیر قرارداد هستند که به تشخیص ماهیت و مختصات قرارداد که مبتنی بر قصد مشترک طرفین و مقررات قانونی و همچنین عرف هستند می‌پردازند و به نوعی در شناخت و کشف اراده مشترک انشاءکنندگان قرارداد به قاضی کمک می‌کنند؛ برخی دیگر نیز از این ابزارها عوامل مؤثر در تفسیر هستند از قبیل عوامل داخلی قرارداد همچون اراده مشترک و طبیعت قراردادی که برخاسته از خود قرارداد بوده و عوامل خارجی همانند قانون، عرف، اصل حُسن نیت که از مصلحت و منفعت اجتماعی ناشی شده‌اند. این ابزارها همگی در تطبیق با یکدیگر هدف والای خویش را رفع ابهام از اراده و تکمیل نواقص قرارداد جهت اجرای آن می‌دانند.

البته برخی از نظام‌های حقوقی مانند فرانسه در قوانین مدنی خود مجموعه قواعد مستقلی را برای تفسیر قرارداد پیش بینی و تدوین کرده‌اند.

لازم بذکر است که هرچند در برخی از موارد، قانون مدنی ایران از قانون مدنی فرانسه تبعیت نموده است، اما مواد مربوط به تفسیر قرارداد و مبانی آن در قانون مدنی فرانسه را نادیده گرفته؛ تا آنجا که بخش مستقلی در قانون مدنی ایران به تفسیر قرارداد و مبانی آن اختصاص داده نشده و فقط بصورت پراکنده موادی در مورد تفسیر قرارداد به چشم می‌خورد. این درحالی است که این نقصان و خلأ به شدت احساس می‌شود بنابراین ضرورت دارد قانونگذار بابتی را در این باره باز کند و به بیان اصول و مبانی و ابزارهای تفسیر قرارداد بپردازد.

در مقابل نظام حقوقی انگلیس واجد مقررات خاصی در حوزه تفسیر قراردادها می‌باشد که

بنظر می‌رسد لازم است این خلأ موجود در باب تفسیر قراردادها در نظام حقوقی ایران به‌وسیله قانونگذاری مرتفع گردد و میتوان گفت در حقوق ایران جز در موارد استثنایی همانند قراردادهای کار و بیمه، هنوز هم حاکمیت قصد مشترک از اعتبار ویژه‌ای برخوردار بوده و مدار اصلی تفسیر قرارداد قلمداد می‌شود. در رویه قضایی کامن‌لا که انگلیس سردمدار آن است، دادگاه مکلف است قراردادهای طرفین را تفسیر نموده و به قصد طرفین اثر بخشد. البته باید اذعان نمود دادگاه‌ها نیز در حدود متعارف حرکت نموده و بدور از حد متعارف و ادبی واژه‌ها را تفسیر نخواهند نمود. در حقوق ایران تنظیم‌کننده قرارداد تمام تلاش خود را برای کسب منافع به‌کار می‌بندد. پس در صورتی که قرارداد دارای ابهامی باشد، باید به زیان تنظیم‌کننده تفسیر گردد. البته فرض مزبور به صراحت در قانون ایران نیامده است اما به نظر می‌رسد پذیرش آن در حقوق ایران بدون اشکال است.

در حقوق انگلیس این اعتقاد وجود دارد که ما دنبال قصد مشترک طرفین هستیم، ولی این قصد، مظهر خارجی معینی دارد و در واقع در سند بروز کرده؛ پس به هر دلیلی که استناد می‌شود باید از درون سند باشد و نمی‌توانیم به دلایل خارجی استناد کنیم؛ زیرا آنچه طرفین اراده کرده‌اند در این سند مندرج است؛ بنابراین دلایلی را که برای احراز قصد مشترک طرفین می‌آورند از درون قرارداد استخراج می‌کنند نه از بیرون قرارداد؛ چراکه تمام اجزای قرارداد نه تنها به‌عنوان یک مجموعه در نظر گرفته می‌شوند، بلکه دارای اثر حقوقی نیز هستند، به همین خاطر تمام اجزای یک قرارداد را باید باهم یک واحد دانست. در واقع بنظر می‌رسد قوانین کشور انگلیس به دلیل مکلف نمودن صریح قاضی به لحاظ در نظر گرفتن عرف در تفسیر عقود و قراردادن آن به‌عنوان یک قاعده تفسیری، بر قانون مدنی ایران برتری دارند.

منابع

۱. اصغری آقمشهدی، فخرالدین و محمدحسین نقی پور درزی نقیبی؛ «مطالعه تطبیقی تأثیر عرف و عادت در تفسیر قرارداد در کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا و حقوق ایران»، مجله مطالعات حقوق تطبیقی؛ ش ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۶، ص ۴۱۳-۴۴۲.
۲. انصاری، مرتضی؛ فرائدالأصول؛ ج ۵، قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۶ق.
۳. بابازاده، بابک و حمیدرضا علوم‌ی یزدی؛ «شیوه‌های تفسیر قرارداد در نظام حقوقی ایران و انگلستان»، دوفصلنامه حقوق و سیاست؛ ش ۲۹، تابستان ۱۳۸۹، ص ۱۳۹-۱۴۱.
۴. جعفری تبار، حسن؛ مبانی فلسفی تفسیر حقوقی؛ تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۵۳.
۵. خویی، سیدابوالقاسم؛ مصباح‌الفقاهة فی المعاملات؛ ج ۳، بیروت: دارالهادی، ۱۴۱۲ق.
۶. سربازیان، مجید و سروش رستم‌زاده؛ «مبانی و کارکرد قاعده تفسیر بر علیه انشاء‌کننده در حقوق قراردادها»، دوفصلنامه دانش حقوق مدنی؛ ش ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۶، ص ۱-۱۰.
۷. شهیدی، مهدی؛ اصول قراردادها و تعهدات؛ ج ۴، تهران: انتشارات مجد، ۱۳۸۵.
۸. صاحبی، مهدی؛ تفسیر قراردادها در حقوق خصوصی؛ تهران: انتشارات ققنوس، ۱۳۷۶.
۹. طباطبایی، سیدمحمدحسین؛ تفسیر المیزان؛ ج ۵، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۸.
۱۰. قشقایی، حسین؛ شیوه تفسیر قراردادهای خصوصی در حقوق ایران و نظام‌های حقوقی معاصر؛ قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، ۱۳۷۸.
۱۱. کاتوزیان، ناصر؛ قواعد عمومی قراردادها؛ ج ۳، ج ۴، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۳.
۱۲. لطفی سالیانه، حامد؛ مقایسه‌ای بر شیوه‌های تفسیر قرارداد در حقوق ایران و انگلیس (پایان‌نامه کارشناسی ارشد)؛ مرودشت: دانشگاه آزاد اسلامی، ۱۳۹۴.
۱۳. مصطفوی، نجمه‌سادات؛ حدود تأثیر اراده ظاهری و باطنی در تفسیر قرارداد در حقوق ایران و انگلیس؛ مندرج در: www.virascience.com.
۱۴. معین، محمد؛ فرهنگ فارسی؛ ج ۲۰، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۸.

۱۵. مفید، عبدالله بن نعمان؛ المقنعه؛ قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۲ق.
۱۶. موسوی، سید فضل الله، سید مهدی موسوی، محمد حسین وکیلی مقدم و مهدی غلامی؛ «مطالعه تطبیقی اصول تفسیر قرارداد»، فصلنامه پژوهش حقوق خصوصی؛ ش ۱، پاییز ۱۳۹۱، ص ۱۹۴.
۱۷. نایینی، محمد حسین؛ منیة الطالب فی شرح المکاسب؛ چ ۳، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۳۸۵.
۱۸. یزدانی، هومن؛ اصول و ضوابط تفسیر قرارداد در کنوانسیون راجع به بیع بین المللی کالا و مقایسه آن با حقوق ایران (پایان نامه کارشناسی ارشد)؛ تهران: دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ۱۳۷۹.
19. Burton, Steven J; **Elements of contract interpretation**; 1st ed, London: Oxford University Press, 2008.
20. Campbell, Henry; **Black's law dictionary**; 5th ed, Minnesota: west publishing, 1993.
21. Chitty, Joseph; **Chitty on contracts**; 29th ed, London: Sweet & Maxwell, 2004.
22. Collins, Hugh; "Objectivity and committed contextualism in interpretation "; **Commercial law and commercial practice**; no 2, 2003.
23. Corbin, Arthur Linton; **Corbin on contracts: A comprehensive treatise on the working rules of contract law**; 5th ed, Minnesota: west publishing, 1960.
24. Eftekhar Jahromi, Goudarz; **Law Text**; 11th ed, Tehran: GanjeDanesh Pub, 2006.
25. Keenan, Dennis; **Smith & Keenan's English Law**; 13th ed, Auflage: Harlow, 2001.
26. McLauchlan, Notably DW; "Subsequent Conduct as and Aid to

- Interpretation"; **New Zealand Business Law Quarterly**, no 2, 1996.
27. Mitchell, Catherine; **Interpretation of contracts**; 2nd ed, London: Routledge Cavendish, 2018.
28. Smith, Stephen A; **Contract theory**; OUP Oxford, 2004.
29. Willmott, Lindy, Christensen, Sharon, Butler Des; **Contract Law**; 9th ed, London: Oxford University press, 2001.

